

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۱۳۱-۱۰۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۳/۵

دولت انگلستان و چرایی ترجیح نهایی اقتدارگرایی بر لیبرال دموکراسی در انقلاب مشروطه ایران

دکتر صادق زیباکلام* / محمدتقی ابراهیمی خوجین**

چکیده

این پژوهش بر آنست که به آزمون و اثبات فرضیه‌ای بپردازد که اظهار می‌دارد: «سیاست‌های دولت انگلستان و تغییر رویکرد آن در قبال رویدادهای پیشروانه و مترقی ایران یعنی مشروطه، ناشی از محاسبات راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی دولت امپراتوری بریتانیا و تاکتیکی برای محدود کردن قدرت دست امتیازگیر دولت روسیه تزاری از ایران و رفع تهدید منافع انگلستان مستقر در منطقه، از جانب همسایه شمالی ایران بوده است». با پردازش به این موضوع و اثبات این فرضیه، رفتارهای متفاوت دولت یادشده از تلاش برای گسست از روسیه و حمایت از مشروطه و راه دادن مشروطه خواهان برای تحصن در محل سفارتخانه اش تا عقد قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به سه منطقه زیر نفوذ بریتانیا، روسیه و بی‌طرف، قابل تحلیل است. این جستار به سیاست‌های ابرقدرت‌ها با مشروطه ایران می‌پردازد تا عوارض رویکرد سلبی لندن نسبت به سیاست مسکو در تهران، آشکار گردد.

کلید واژه‌ها

ایران، مشروطه، قرارداد ۱۹۰۷، بریتانیا، سفارت انگلستان، روسیه.

* عضو هیات علمی و استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران

<http://www.zibakalam.com>

** دانش‌آموخته دکتری رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران

ebrahimikhojin@yahoo.com

مقدمه

رقابت انگلستان با روسیه، همسایه شمالی ایران، مایه تحولات عظیمی در تاریخ معاصر ایران شده است. تحولات داخلی ایران، به طرز غیرقابل مسامحه ای، تحت تأثیر این رقابت بود. منافع انگلستان در هندوستان تحت استعمار و کنترلش، حضور این ابرقدرت وقت را در خاک ایران اجتناب ناپذیر می کرد و همین حضور، خود به خود، فعالیت‌هایی را در رابطه با ایران پیش می آورد که واکنش‌های دولت روسیه را در ایران در پی می داشت و دولت ایران نیز ناگزیر از واکنش‌هایی می شد. حضور روس‌ها نیز در صحنه سیاست ایران به واسطه مفاد قرارداد ترکمانچای - که تحت تأثیر احتمال توطئه شاهزادگان بر علیه هم و از جمله بر علیه نایب السلطنه عباس میرزای ولیعهد تنظیم شده بود - تضمین شده بود و دست آنان را برای دخالت در امور سرنوشت ساز ایران قاجاری تا حد بسیار زیادی باز گذاشته بود، طوری که دربار مشاور و معلم روسی داشت؛ در عین حال دیپلماسی فعال و پیشروی انگلستان، در بسیاری موارد گوی سبقت را از رقیب دیرینه می ربود. هرچند، اصل قرارداد ضد ایرانی و ننگین ترکمانچای نیز به هنگام احساس خطر انگلستان از دستیابی روس‌ها به آب‌های گرم خلیج فارس و تهدید منافع انگلستان در هندوستان، با وساطت سرگور اوزلی، سفیر وقت انگلستان در ایران به ضرر منافع به ویژه بلندمدت و تاریخی ایران منعقد شده بود که جدایی بهترین سرزمین‌های ایران را از لحاظ ژئوپلیتیکی، اقلیمی، اقتصادی و... را در پی داشت.

همین جدایی‌ها و حسرت‌های ایرانیان تحقیرشده، نقطه آغاز جنبشی در تاریخ معاصر ایران شد که خروج نسبی ایران را از تاریخ قدیم اقتدارگرایی خود با ورق زدن گفتمان قدیم، و ورود به عصر تجدّد با مفاهیم مدرن و گفتمان مشروطه و لیبرال دموکراسی برساننده ایران نوین را با چند مشخصه از جمله محدود کردن قدرت سلطنت و تفکیک قوا و افزایش قدرت ملت در پی داشت که با همکاری روشنفکران عرفی نوگرا و رهبران دینی سنتی شکل گرفت.

این گذار با پرداخت هزینه‌های کلان معنوی و مادی از سوی ایران عقب مانده و توسعه نیافته همراه بود که می توان به فجایعی چون قتل بزرگمردانی چون امیرکبیر، میرزا آقاخان کرمانی، و حبس و انزوای مستشارلدوله تبریزی در دوران پیشامشروطه اشاره کرد که اگرچه ریشه‌های داخلی اقتدارگرایانه داشت، ولی عدم احساس مسؤولیت سفارت‌های دو قدرت خارجی حاضر در ایران در خصوص فعالیت‌های منجر به متضرر شدن برخی افکار متجددانه و اصلاح طلبانه، و بی تدبیری غیرمسئولانه آنان، بدترین سرنوشت‌های ممکن را برای ایران رقم

می زد و از آنان در برابر نگاه افکار عمومی و وجدان تاریخ، چهره ناظران و مداخله گران زورگوی سودجوی در پی کسب منافع خویش به هر قیمتی را با سوءاستفاده‌های غیراخلاقی از شرایط اقتدارگرایی مملکت بخت برگشته را به نمایش می‌گذاشت.

اما به هر بدبختی و تقدیری، تسلیم نشدن در برابر سرنوشت شوم، با مبارزه معدود ایرانیان میهن پرست و کشاندن خیل قابل توجه و تأثیرگذاری از مردم به دنبال اهداف بلند خود، نهال آزادی و استقلال را در خاک ایران می‌کاشت و با آبیاری آن به خونشان، درخت تنومند مشروطیت سر بر می‌آورد.

مورخان مارکسیست روسی برداشت خود از نهضت مشروطه را چنین بیان می‌کنند: «از نظر سوق الجیشی نیز ایران مرکز تقاطع خطوط مهم استراتژیکی است. آزادی مردم ایران، تأثیر غیرقابل انکاری در افغانستان، بلوچستان و تبت و هندوستان خواهد داشت. نهضت انقلابی ایران، مسأله ناگهانی نیست، ابتدا شکل اقتصادی تحریم داشت [اشاره به تحریم تنباکو]. این راه مبارزه، بعدها در ترکیه، چین و هندوستان با موفقیت مورد استفاده قرار گرفت» (ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۲۳).

ایران پیش قراول شرق بیدار بود. این پیش قراول به سرعت پیش رفته و داخل خطوط دشمن شد. با این حال دشمن را به هول و هراس انداخت. زیرا به دنبال خود، هندوستان ۳۰۰ میلیون نفری و همچنین چین ۴۵۰ میلیون نفری را که در راه استقلال ملی مبارزه می‌کند، می‌کشاند و به دنبال این اردوی عظیم ۷۵۰ میلیونی، کره، کشور سپیده دم آرام، هندوچین و افغانستان نیز کشیده می‌شوند. بیداری شرق، بورژوازی بین‌المللی را به چنان ترسی دچار ساخته است که لیبرال ترین دولت اروپا (انگلیس) خود را در آغوش تزاریسم انداخت و قرارداد ۱۹۰۷ را با آن کشور منعقد نمود(همان).

مشروطه در مراحل از حمایت انگلستان با پناه دادن ۱۴ هزار تن [یا به روایت «دنیس رایت» سفیر سابق انگلستان در ایران، تا ۲۰ هزار نفر] متحصن مشروطه خواه در سفارت برخوردار شد و در دوره‌های دیگر مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت که برابر یافته‌های تاریخی در این پژوهش، مواضع مختلف دولت انگلستان بیشتر از انگیزه‌های منفعت طلبی برای دولت خویش به ویژه رقابت منفی با روسیه بهره می‌برده است. ضمن آنکه گاهی سفارت انگلستان در برابر رویدادهای رخ داده ایران، مواضع متفاوتی از وزارت امور خارجه انگلستان و به‌طور مستقل می‌گرفته است.

نقطه اوج دخالت‌های بیگانه در جریان انقلاب مشروطه را می‌توان در دو مسأله عقد قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را به مناطق تحت نفوذ دو کشور روسیه و انگلیس تقسیم کرد، و همچنین به عنوان پیامد طبیعی این قرارداد، به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه به یاری روس‌ها مشاهده نمود. و در نهایت نیز درخواست روسیه مبنی بر اخراج مورگان شوستر و حمایت بریتانیا از این درخواست در سال ۱۹۱۱ تیر خلاص را به انقلاب زد. بدین ترتیب اتحاد دولت‌های روسیه و انگلیس در مقابل خطر آلمان، تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۰۷ و اشغال ایران در جنگ جهانی اول از جمله مهم‌ترین عوامل خارجی در شکست مشروطه با رویکرد آزادی از اقتدارگرایی داخلی و استقلال از دولت‌های خارجی قدرتمند به شمار می‌آیند.

۱- موازنه مثبت؛ یک استراتژی بر ضد منافع ملی

استراتژی نتیجه پدیده‌ای مجرد نیست، بلکه از یک واقعیت جغرافیایی، اقتصادی و حقوقی - اجتماعی منتج می‌شود. «استراتژی به تعبیر بوفر در این عبارت خلاصه می‌شود: تضاد تمایلات اعمال زور برای حل خصومت و اختلاف و پیش بردن امور» (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۵۵).

از زمانی که این رقابت‌ها در منطقه درگرفت پایه و اساس روابط سیاسی ایران با قدرت‌های بیگانه و استعمارگر به دو شکل کلی استوار گردید: ۱- موازنه مثبت دوطرفه یا چندطرفه؛ ۲- موازنه منفی همه‌جانبه یا عدمی [یا بی‌طرفی مثبت] (همان: ۱۴۱).

سیاست موازنه مثبت بر این اساس استوار بود که چون ایران در برابر فشارهای دو دولت روسیه و انگلیس نمی‌تواند، هر امتیازی که چه با توافق و چه به زور، به یکی از آنها داده شود، متقابلاً امتیازی نیز به قدرت متقابل اعطا گردد تا موازنه در منطقه برقرار شود و رقیب قدرت اول، ایران را تحت فشار قرار ندهد (همان: ۱۴۲).

سیاست خارجی ایران از زمان ناصرالدین‌شاه قاجار بدین سمت، به علت ضعف شدیدی که بر دولت ایران مستولی بود، براساس «موازنه مثبت» پی‌ریزی شده بود و عمدتاً شوروی‌ها در شمال و انگلیس در جنوب پا به پای یکدیگر امتیازهایی را دریافت می‌کردند تا جایی که در سال ۱۹۰۷ و بعداً ۱۹۱۵، تقسیم ایران را نیز بر اساس منافع منطقه‌ای خود پذیرفتند (مصدق و موازنه منفی، ۱۳۵۱) از هنگام مشروطه تا پایان دوره مصدق، این سیاست توسط رهبران ایران، به واسطه مشروطه و آرون و سیاست «موازنه منفی» می‌شود. مصدق، اوج کامیابی این سیاست است.

این سیاست موازنه مثبت، در مشروطیت مورد اعتراض جدی قرار می گیرد و آوردن کارشناسانی از کشورهای سوم، غیر از انگلستان و روسیه، مدنظر سیاستمداران ایرانی قرار می گیرد و در دوره‌های بعدی هم تحت عناوین موازنه عدمی و در شکل تکامل یافته و علمی تر آن، موازنه منفی دنبال می شود. اوج آن در زمان نخست وزیری مصدق بود که پیش تر در کسوت نمایندگی مجلس آن را بیان کرده بود. اما با سقوط مصدق با تغییر نام از موازنه مثبت به ناسیونالیسم مثبت، از سوی محمدرضاشاه دنبال می شود.

«در ایران این دو دیدگاه بین دو طیف از شخصیت‌ها و زمامداران وجود داشت که می توان بدین صورت آنها را دسته بندی کرد: طیف اول، کسانی که عوامل بیگانگان بودند و یا طمع مال و دنیادوستی داشتند مانند درباریان، رجال و حتی شخص شاه و... از دیدگاه اول پیروی می کردند. در مقابل این طیف، طیف دوم کسانی بودند که مستقل و دوستدار وطن و ملت و خواهان سربلندی و استقلال ایران بودند و از دیدگاه دوم پیروی می کردند که آیت الله کاشانی و دکتر مصدق از این طیف به شمار می روند. دکتر مصدق علاوه بر اعتقاد به بعد «موازنه منفی»، بعد بسیار مهم دیگری را هم در نظر داشت که در آن زمان به نام «بی طرفی مثبت» و بعدها «جنبش عدم تعهد» معروف شد» (همان: ۱۴۴).

مصدق، خود به عنوان دانش آموخته حقوق سیاسی و سیاستمدار فعال مجرب که ۶ پادشاه از ناصرالدین شاه قاجار تا محمدرضاشاه پهلوی را به عمر خود تجربه کرده بود و از آغاز کوشش‌های سیاسی در دوره محمدعلی شاه قاجار تا مرگ در نیمه دوم سلطنت محمدرضاشاه پهلوی از سرشناس ترین رجال سیاسی ایران و جهان شد، موازنه مثبت را چنین شرح می دهد: «... ملت ایران هیچ وقت با «توازن مثبت» موافقت نمی کند و از اولین روزی که من وارد مجلس شدم با قرارداد مالی و هر عملیاتی که دولت‌های بعد از شهریور از نظر «توازن مثبت» نموده بودند مخالفت کردم و اعمال خائنانه آنها را به جامعه آشکار نمودم. اگر از نظر «توازن مثبت» هرچه دول مجاور می خواهند بدهند پر واضح است که دول مجاور بسیار خوشوقت می شوند و دولت‌های خائن هم خوشوقتی آنها را برای خود سرمایه بزرگی قرار می دهند و آن را به رخ ملت می کشند، ولی ملت می داند که با این رویه طولی نخواهد کشید که هرچه دارد از دست بدهد. هیچ کس نمی تواند قضاوت ملت ایران را انکار کند. ملت ایران به دولت‌هایی که به کشور خیانت نموده اند، به چشم بد می نگرد و هر وقت بتواند خائنین را به چوبه دار می زند. به عقیده من

توازن سیاسی وقتی در مملکت برقرار می‌شود که «انتخابات آزاد» باشد» (کی‌استوان، ۱۳۵۵: ۱۸۱).

آن طور که از گفته‌های مصدق در مجلس چهاردهم پس از خروج و تبعید اجباری رضاشاه از ایران) پیداست، او موازنه مثبت را به عنوان استراتژی ضد منافع ملی و برآمده از دولت‌های اقتدارگرای غیر ملی یا غیر دموکراتیک ارزیابی می‌کند و چاره کار را در انتخابات آزاد می‌داند که نماد دموکراسی لیبرال می‌باشد. او به صراحت اعمال دولت‌های دارای استراتژی توازن مثبت در عرصه بین‌المللی را «خائنه» در برابر منافع ملت می‌داند که طبعاً چنین دولت‌هایی نه دموکراتیک که اقتدارگرا می‌باشند و هرگاه ملت فرصت (انتخابات آزاد) یابند، چنین دولت‌هایی را کنار گذاشته و مجازات می‌کنند.

۲- زمینه‌های رقابت میان انگلستان و روسیه

مشکل اساسی و رقیب انگلستان در ایران، روسیه بود و در جلوگیری از پیشروی روسیه از انگلستان، نتوانست یک سیاست محکم و ثابت و مؤثر داشته باشد. انگلیس‌ها هر بار که روس‌ها یک پا پیشروی می‌کردند، سخت به آنها اعتراض می‌کردند، اما از آنجا که روس‌ها می‌دانستند رقیبشان، آماده مبارزه در آن سرزمین دورافتاده نیست، به این اعتراض‌ها اعتنا نمی‌کردند، بلکه تنها برای حفظ ظاهر در جواب هر اعتراضی، عذری می‌تراشیدند. مثلاً گاهی این پیشروی‌ها را نتیجه اقدام خودسرانه فرماندهان محلی خود جلوه می‌دادند و زمانی هر پیشروی تازه را آخرین اقدام خود می‌شمردند. به اضافه، اصولاً روس‌ها برای انگلیس‌ها که خود به سرعت متصرفاتشان را توسعه می‌دادند، حقی برای این اعتراض‌ها نمی‌شناختند. بعضی از دولتمردان انگلیسی نیز خود متوجه این امر بودند (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۸۰-۶۵).

آنچه به چشم نمی‌آمد، حضور دولت ایران بود که کمترین مانعی برای کنش‌های استعمارگرایانه دول مذکور بودند. دولتی استبدادی که در برابر رعیت، اقتدارگرا و در تعامل با بیگانگان، بسیار ملاحظه کار و سازش پذیر بود.

با سیاست موازنه مثبت دولت ضعیف و استبدادی ایران، منافع پرشماری برای دولتین استعماری انگلستان و روسیه تأمین می‌شد، ولی نگرانی و رقابت دولتین در ایران، پیشی گرفتن آن دو از هم و بر هم خوردن این توازن؛ و نیز تهدید منافع انگلستان در ورای مرزهای ایران، از

درون مرزهای ایران، به دلیل ژئوپلیتیک حساس خدادادی و طبیعی ایران، توسط دولت رقیب انگلستان، روسیه تزاری بود.

۱-۲- مستعمره هندوستان

همزمان با آغاز رقابت‌های استعماری بین سه کشور روسیه، انگلیس، فرانسه در آغاز قرن نوزدهم و به خطر افتادن منافع انگلستان در هند، این کشور نیز به مانند دو رقیب دیگر نگاه خود را متوجه همسایگان هند به ویژه ایران نمود. به خصوص بعد از تهدید هند از طرف فرانسه و روسیه، ایران به منزله دروازه هندوستان برای انگلیس اهمیت حیاتی یافت و دولت مزبور ایران را به عنوان سپر دفاعی هند مورد توجه قرار داد (جلالین، ۱۳۸۷: چکیده پایان نامه).

از طرف دیگر با حمله تزارهای روسیه به ایران که به منظور توسعه طلبی ارضی و یافتن راهی به آب‌های گرم خلیج فارس صورت می‌گرفت، ایران نیز به دنبال متحدی اروپایی می‌گشت تا بتواند در برابر روسیه مقاومت کند. انگلستان با آگاهی از این نیاز قاجارها از این فرصت بهره برداری نمود. بدین صورت که با انعقاد معاهدات سیاسی- نظامی با ایران هم بزرگ‌ترین رقیب استعماری خود در آسیا را مشغول می‌نمود و هم می‌توانست از هر گونه حمله به هند جلوگیری نماید. از این رو تنها نتیجه این معاهدات برای ایران طولانی شدن جنگ‌های ایران و روسیه و تضعیف هر چه بیشتر ایران بود که به صورت دولتی پوشالی در خط مقدم دفاع از هند باقی ماند. لازم به ذکر است که دولت انگلیس هر زمان منافعی را برای خود می‌دید، از تعهدات خود سر باز زده و با رقیب استعماری خود یعنی روسیه علیه دیگر رقبای متحد می‌شد و در این میان، ایران قربانی منافع این کشور می‌گردید (همان). در تاریخ مناسبات ایران و انگلیس به موقعی می‌رسیم که حکومت انگلستان برای قطع نفوذ روس از ولایات شمالی ایران، ماسک آزادی خواهی و دوستی ایران را به صورت زده و به جلب افکار عمومی ایران می‌کوشد (پاولویچ، تریا و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۲۸).

این نکات ذکر شده از تحولات تاریخی معاصر بدین معناست که انگلستان برای حفظ منافع خود حاضر به همکاری با هر دولت اقتدارگرا و زورگو چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی است. حال این دولت، دولت استبدادی و اقتدارگرای قاجار در ایران باشد که سایه زورگویی‌اش بر ملت ایران گسترده شده و یا دولت استبدادی تزاری در روسیه که بر هر دو ملت روسیه و ایران ستم روا می‌دارد.

در آن ایام، روسیه تزاری در آسیای میانه به پایگاه‌های انگلیسی یورش برده و سعی خود را بر این امر متمرکز کرده بود که با تصرف ولایت‌های شمالی ایران، راهی به روی قزاقان روس و کالاهای روسی به سوی خلیج فارس و سرحدات هندوستان باز کند. علاوه بر خطوط تلگرافی، انگلیسی‌ها در تمام شهرها شعبه‌های بانک شاهی را تأسیس نمودند. تجار ایرانی امانت‌های خود را به این بانک معتبر سپرده و شروع به دادوستد با آن نموده و در ضمن موفق به گرفتن اعتبار و وام از این مؤسسه‌ها می‌گردند. به این ترتیب بانک شاهی انگلیس برای تعالی حیات اقتصادی کشور کمک ذیقیمتی می‌نماید(همان).

۲-۲- امتیازات سیاسی در پوشش امتیازات مالی

پس از الغای امتیاز رویترا، با پیگیری‌های رویترا و ادعای خسارت از جانب او، مذاکرات به عمل آمده میان او و امین السلطان و وزیر مختار انگلیس، در ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ امتیاز تأسیس بانک به مدت ۶۰ سال به رویترا داده شد و به نام امتیاز بانک شاهنشاهی مشهور گشت و به امضای ناصرالدین شاه رسید(فاتح، ۱۳۵۸: ۲۴۸).

در ادامه این رقابت بود که در فاصله ای کمتر از یک سال، در ۳۱ آوریل ۱۸۹۰، یک سرمایه دار روسی به نام پلیاکوف، امتیاز تأسیس بانکی به نام بانک استقراضی روس را به مدت ۷۵ سال از دولت ایران گرفت. شعاع عمل این بانک به تدریج چنان توسعه یافت که به دولت و پادشاه و شاهزادگان نیز وام می‌داد و بدین ترتیب علاوه بر آن که از این طریق سود کلانی عاید بانک نمی‌شد، ضرر هم می‌داد، چون مقصود روس‌ها از تأسیس این بانک منافع و نفوذ سیاسی را دنبال می‌کرد و نه منافع مالی و بانکی را (لسانی، ۱۳۵۷: ۲۱).

روس‌ها به تقلید از انگلیسی‌ها در استراتژی‌های اتخاذ شده در سیاست خارجی شان، منافع بلندمدت کشورشان را در نظر داشتند، هرچند در کوتاه مدت زیان‌هایی مالی و ... نیز ببینند، اما نیک می‌دانستند که این زیان‌ها از منابع غنی کشور میزبان، ایران، قابل جبران است. هر جا که انگلستان اقدام به سرمایه گذاری و کسب منافع می‌کرد، روسیه نیز در صدد اقدام مشابهی بر می‌آمد. تأسیس بانک، امتیاز نفت در دوره بعدی و ... گویای پیشتازی انگلستان سرمایه داری در مقایسه با روسیه تزاری بود. امتیازاتی که بیشتر در برابر وعده وام‌های کلان به سلاطین، نه در جهت رفاه کشور، بلکه در جهت امور غیرضروری چون تفریح سلطانی و گردش اروپا و

...گرفته می شد، طبعاً در مجموع، حتی آشنایی سلاطین با رسوم و پیشرفت‌های فرنگ، در صورت اثربخشی مفیدآن، بسیارگران تمام می‌شد.

اما مرحله دیگر برنامه‌های استعماری انگلستان برای توسعه نفوذ خود در ایران، کسب امتیازات اقتصادی سیاسی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم اتفاق افتاد. این امتیازات ابتدا بیشتر با اهداف سیاسی صورت می‌گرفت و کمتر جنبه اقتصادی داشت ولی با واگذاری امتیاز داری به انگلستان و کشف نفت اهمیت حضور در ایران برای کشور مزبور افزایش یافت و با کنار رفتن رقیبشان از ایران به دنبال انقلاب اکتبر روسیه، انگلیسی‌ها به تنهایی سرنوشت ایران را به دست گرفتند (جلالیان، ۱۳۸۷: چکیده پایان‌نامه).

در مجموع، انگلیس به دلیل منافع خود در هند، از هر حربه‌ای سود می‌جست. از این رو، ایران به عنوان دروازه هندوستان همواره مد نظر بریتانیایی‌ها قرار داشت. در واقع تسلط بر ایران موجب استمرار تسلط بر هند و دور نگه داشتن روسیه از اراضی مستعمره بریتانیا بود. به همین دلیل، انگلیس نیز خواهان ایرانی ضعیف و نیمه مستقل بود. تلاش برای تجزیه افغانستان از ایران، تغییرات مکرر در خطوط مرزی ایران در شرق، حمایت از خوانین محلی، تسلط بی‌قید و شرط بر خلیج فارس، کسب امتیازات انحصاری نظیر کشتیرانی، تأسیس بانک شاهنشاهی، تلگراف، کاپیتولاسیون و ... از جمله اقدامات موفق استعمارگرایی انگلستان در ایران بود.

۳-۲- موضع انگلستان در برابر آغاز مشروطه

در پاسخ به نیاز آزادی در ایران و استقلال کشور، جنبش‌های اصلاح طلبانه ایران از عصر عباس میرزای ولیعهد و نایب السلطنه ایران، و به ویژه از عصر امیرکبیر، به تدریج در قالب گفتمان مشروطیت انسجام یافت تا علاوه بر مبارزه با اقتدارگرایی در داخل کشور، بتواند از راه آزادی و دموکراسی در عرصه سیاست داخلی، توازن مثبت را هم در عرصه سیاست خارجی بر هم زند و با موازنه منفی یا بی طرفی مثبت، جایگاه قابل احترامی در نظام بین‌الملل یابد.

با این حال در جریان انقلاب مشروطه، پیش از وقوع آن، روسیه از موقعیت بهتری در ایران برخوردار بود. به همین سبب تداوم وضع موجود با منافع انگلیس همخوانی نداشت. از این رو انگلیس کوشید با تظاهر به حمایت از مشروطه‌خواهان، آتش انقلاب را در ایران شعله‌ور سازد و از این رهگذر بتواند روسیه را از صحنه سیاسی ایران خارج کند و هواداران خود را بر صحنه سیاست کشور مسلط گرداند. بنابراین هدف اصلی انگلستان از نفوذ در نهضت مشروطه، کنترل

نهضت و هدایت آن به سمت مقاصد لندن بود. بدین ترتیب رفتار مزورانه انگلیسی‌ها سبب شد که در اوایل تابستان ۱۲۸۵ عده‌ای که تعداد آنها در عرض ۱۰ روز تا ۱۴ هزار تن [یا به روایت «دنیس رایت» سفیر سابق انگلستان در ایران، تا ۲۰ هزار نفر] افزایش یافت، در داخل محوطه سفارت انگلیس متحصن شوند و مورد استقبال سفارت قرار گیرند. «سر دنیس رایت» (نماینده بریتانیا در ایران پس از مصدق) در خاطرات خود در موارد متعددی به برنامه‌ریزی دولت متبوع خود برای تبدیل کردن سفارتخانه و کنسولگری‌های کشورش در ایران به «مأمّن» و «پناهگاه» مشروطه‌خواهان جهت پیاده کردن مقاصد اصلی خود اشاره کرده است (رایت، ۱۳۶۵: ۳۸۴ - ۳۷۲).

در جنبش‌های آزادی‌طلبی ایران و فعالیت‌های تاریخی آن، در قرن بیستم به صفحات درخشانی برمی‌خوریم، ولی واضح است که فرقه لیبرال که [از زاویه دید و تحلیل چپ‌گرایان] نماینده سرمایه‌تجارتی ایران بود و روحانیان مخالف رژیم موجود، هیچکدام [بدون حمایت بین المللی] قادر به تأمین استقلال حقیقی ایران نبودند. مشروطه‌طلبان ایرانی برای نجات کشور از تسلط خارجی، چشم کمک به سوی حکومت (لیبرال) انگلستان (مشروطه) دوخته بودند (پاولویچ، تریا و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۵۱-۵۰).

در رویکرد واقع‌گرایی سنتی که دیدگاه غالب بر سیاست خارجی انگلستان آن دوره بود که خورشید در مستعمراتش غروب نمی‌کرد، کمک به مشروطه شدن ایران برای کوتاه کردن دست روسیه و یا کاستن از منافع آن و برقراری توازن در منافع عاید شده از کشور ضعیف ولی ژئواستراتژیک ایران، مؤثر می‌افتاد. ضمن آن که بریتانیای استعمارگر کبیر خود را در افکار عمومی جهان، پشتیبان لیبرال دموکراسی در کشورهای اقتدارگرا و استبدادزده جا می‌انداخت. نقش مثبتی که سفارت بریتانیا در تهران در حمایت از آزادیخواهان مشروطه طلب ایرانی ایفا کرد و بست نشستن مشروطه خواهان در سفارت، نام نیکی از لندن میان مردم باقی گذاشت و مراوده و مکاتبه روحانیون و رهبران مشروطه را با سفیر و سفارت، عادی و معمولی ساخت؛ کاری که به نوشته سردنیس رایت سفیر پیشین بریتانیا در تهران، سرمایه بزرگ و جاودانه ای برای «دولت فخمه» فراهم آورد (بهنود، ۱۳۸۶: بی بی سی).

سرمایه‌ای که در دیدگاه واقع‌گرایانه سنتی غالب، در صورت کسب منافع و سرمایه بیشتر در گذرگاهی دیگر می‌توانست قربانی اقتدارگرایی شود و مطمئناً سفیر می‌دانست که جاودانی بودن آن لزوماً واجد ارزش‌های دموکراتیک و لیبرال نبوده است.

به هر روی، پس از مدتی که انگلیسی‌ها به عمق امیال آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه مشروطه‌خواهان پی بردند و دریافتند که با پیروزی انقلاب در صحنه سیاست داخلی ایران هیچ نقشی برای آنان باقی نمی‌ماند، به مخالفت با آزادی‌خواهان پرداختند. بدین ترتیب بریتانیا با همکاری سرمایه‌داران وابسته، زمینداران، سیاستمداران و خوانین وابسته با کمک لژهای فراماسونری، مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت نمود (رواسانی، ۸۹-۸۷).

۲-۴- موضع روسیه در برابر آغاز مشروطه

انقلابیون ایران در آغاز از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه الهام‌های زیادی گرفتند و به تبعیت از حرکت‌های آزادی‌خواهانه در روسیه، روحانیون پیشاپیش مردم نارضایتی خود را از حکومت شاه و صدراعظم وی نشان دادند. تجار که از تعرفه‌های جدید گمرکی سخت ناراضی بودند، به جنب و جوش آمده و علیه مسیو نوز بلژیکی و همکاریش پریم که همدست پنهانی روس‌ها بودند، تظاهرات وسیعی به راه انداختند و بازارها نیز تعطیل شدند. نوز که سخت متمایل به سیاست روس‌ها بود، با تعرفه گمرکی جدید خود، بازارهای ایران را برای کالاهای روس گشود و اندک صنعتی که در ایران بود به حال احتضار افتاد.

اعمال و اقدامات روس‌ها در ایران از یک سو و وابستگی دربار ایران به روسیه از سوی دیگر همراه با زیان‌های اجتماعی ناشی از واگذاری امتیازات اقتصادی قاجار به قدرت‌های استعماری، دامنه نارضایتی عمومی را افزایش داد و روسیه را به طرح اقدامات نوینی بر علیه انقلابیون واداشت. همچنین اعمال روس‌ها که ایران را به عنوان جزئی از خاک روسیه مورد ارزیابی قرار می‌دادند، حکایت از به خطر افتادن منافع روس‌ها با وقوع انقلاب مشروطه داشت. از این رو روس‌ها به پشتیبانی از بازگشت محمد علی شاه [به صورت سلطان خودکامه]، اعلان اولتیماتوم جهت اخراج مورگان شوستر، مخالف آشکار با اصلاحات مشروطه‌خواهان، ایجاد اختلال، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی اقدام نمودند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۴۸).

شواهد بسیاری وجود دارد که از دخالت مستقیم روس‌ها در کودتای محمدعلی شاه پرده بر می‌دارند. در این زمینه می‌توان به چهار نامه‌ای که لیاخوف در آن دوران به فرماندهی کل قفقاز فرستاده است و رد درخواست وام جدید از روسیه توسط نمایندگان مجلس و برنامه‌ریزی جهت آنان ایجاد یک بانک ملی اشاره نمود که به شدت، وطنخواهی و بیگانه‌گریزی نمایندگان مجلس را نشان می‌داد و از این رو با منافع روس‌ها در تضاد بود (کدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

طی سال‌های بعد خصومت روسیه نسبت به انقلاب مشروطه تداوم یافت و در نهایت هنگامی که مشروطه‌خواهان تصمیم گرفتند جهت تقویت خود در برابر تهدیدات آشکار و پنهان روسیه و بریتانیا و عناصر داخلی آنان، از برخی مستشاران خارجی در تنظیم امور کشور استفاده نمایند، با اولتیماتومی سه بخشی مبنی بر عزل مورگان شوستر، تعهد بر اینکه هیچ مشاور خارجی بدون موافقت روس و انگلیس استخدام نشود و پرداخت غرامت به قوای روس و سپس اقدام روس‌ها به اشغال انزلی و رشت مواجه شدند. قصور دولت ایران در اجابت این خواسته‌ها طی ۴۸ ساعت، منجر به اشغال قسمت عمده کشور توسط نیروهای روس و انگلیس گردید و دوره دوم مجلس نیز در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ به پایان آمد و همراه با آن عصر انقلاب مشروطیت نیز به سر رسید (دانشنامه ایرانیکا، ۱۳۸۲: ۸۷).

۳- عوامل خارجی مؤثر بر ناکامی مشروطه

«ایرانی قادر است که بنیاد زندگی خود را در مسیر مشروطه‌گری بریزد... ولی من تصور نمی‌کنم که هیچ پژوهشگر با انصاف تاریخ ده، یازده ساله اخیر ایران [سال‌های نخستین مشروطیت] بر این باور باشد که (بیگانگان) هرگز به مشروطه ایران، فرصت پیشرفت و موفقیت دادند...» ادوارد براون (حائری، ۱۳۶۴: ۳۳۵).

برآمدن مشروطه و تغییر در سیاست خارجی توازن مثبت دولت اقتدارگرای ایران، واکنش‌های بیشتری را از سوی قدرت‌های خارجی صاحب منافع در ایران، در ادامه مشروطیت به همراه آورد که متفاوت از روزهای آغازین مشروطه بود. دو دولت روسیه و انگلستان بدین نتیجه رسیده بودند که مشروطه به‌طور جدی درصدد محدود کردن منافع و نفوذ آنان برآمده است و با سیاست‌هایی چون توازن منفی، همکاری با قدرت سوم و ... رفته رفته استقلال ایران را تضمین می‌کند. در حالی که در شرایط نوین بین‌المللی و آرایش قدرت‌های بزرگ در برابر هم، به ویژه منافع انگلستان بیشتر مورد تهدید قرار گرفته است.

عملکرد قدرت‌های خارجی در سرنوشت و ناکامی مشروطه بسیار مؤثر بود و به جرات می‌توان گفت نقش عوامل خارجی [در این برهه] به مراتب بیشتر و سرنوشت سازتر از عوامل داخلی بود. مشکلات و موانعی که در نتیجه عملکرد قدرت‌های خارجی در ایران در مقابل مشروطه قرار گرفت، آنقدر جدی و سرنوشت ساز بود که حتی می‌توان ادعا نمود که در تجزیه و

تحلیل نهایی، نقش عامل خارجی در ناکامی مشروطه به مراتب بیشتر و سرنوشت ساز تر از عامل داخلی بود (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۴۹۹).

علت دشمنی روس‌ها با مشروطه به نظام سیاسی حاکم بر روسیه بر می‌گشت: «تزاریسم»؛ حکومت روسیه به جریان‌ات انقلابی و اصلاح طلب هم‌جوار روسیه با بدبینی می‌نگریست و آنان را متحد بالقوه و بالفعل انقلابیون کشور خود می‌دید. نگرشی که بسیار هم درست بود، زیرا حکومت روسیه ترجیح می‌داد در ایران حکومتی مستبد و همسو با نظام سیاسی آن کشور بر سر کار باشد تا یک نظام دموکراتیک؛ در مقابل این دیدگاه اقتدارگرایانه روسی، انگلیسی‌ها هیچ دشمنی با مشروطه نداشتند، زیرا به این ترتیب، دربار قاجار را تضعیف می‌کردند. ولی انگلیسی‌ها در عمل مساعدت و همراهی جدی با مشروطه نکردند، حتی در خفه کردن نهضت مشروطه نوپای ایران با روس‌ها همکاری نمودند و تحوّل جدیدی که از درون آن قرارداد معروف ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان بیرون آمد که بر اساس آن، ایران به سه حوزه شمالی، مرکزی [بی طرف] و جنوبی تقسیم می‌شد. شمال، منطقه نفوذ روسیه؛ و جنوب، در قلمرو انگلستان بود و هر دو قدرت منافع حریف را در حوزه خود به رسمیت شناخته و از حضور و دخالت در آن خودداری می‌کردند و به این ترتیب ایرانیان پس از تحمّل قرنی استبداد و عقب ماندگی هرگز این امکان را نیافتند که لیاقت و کاردانی خود را در راه آبادانی و پیشرفت و ترقی کشورشان نشان دهند.

برخلاف روسیه، انگلستان نه تنها، دلیلی برای دشمنی با مشروطه نمی‌دید، بلکه به دلایلی چند، نسبت به آن جنبش نظری مساعد و همراه نیز داشت. نخست آنکه تضعیف دربار قاجار برای انگلستان مطلوب بود. ثانیاً، همانقدر که نظام سیاسی روسیه تزاری مخالف مشروطه بود، نظام پارلمانتاریسم مبتنی بر قانون انگلستان با روح و فلسفه مشروطه همسویی داشت. بنابراین مشروطه خواهان، هم به دلیل هماهنگی نظام سیاسی انگلستان با بنیان مشروطیت و هم به دلیل پشتیبانی روسیه از دربار و با توجه به سابقه رقابت یکصدساله میان آن دو قدرت به طور طبیعی از انگلیسی‌ها انتظار مساعدت داشتند. با این وجود و اگرچه، مبنای آن توقع چندان غیرمنطقی نبود، اما در عمل انگلیسی‌ها مساعدت و همراهی جدی با مشروطه نکردند، بلکه زمانی که روس‌ها علیه آن دست به کار شدند، عملاً در مقابل آن سکوت نمودند. بی تفاوتی انگلستان در قبال برخورد تهاجمی و خشونت بار روسیه با مشروطه، نه تنها صدای اعتراض مشروطه خواهان را درآورد، بلکه شخصیت‌هایی همچون پروفیسور ادوارد براون، ایران شناس

انگلیسی یا مورگان شوستر آمریکایی، که در آن ایام برای تنظیم امور مالی به ایران آمده بود، نیز زبان به اعتراض گشودند(همان: ۵۰۶).

ادوارد براون جز به جزء تعدیات، زورگویی‌ها، اعدام‌ها (از مشروطه خواهان)، عهدشکنی‌ها، بهانه جویی‌ها و تجاوزات روس‌ها، به علاوه، جزئیات حمایت بی دریغ آنان از مخالفین مشروطه را گردآوری کرده و از مجلس و مقامات انگلستان می‌خواهد تا اجازه قلع و قمع مشروطه در ایران را به روس‌ها ندهند. از جمله می‌نویسد: «اگر انگلستان نتواند در عمل به بهتر ساختن وضع ایرانیان کمک کند، لاقلاً باید با آنها همدردی نماید، و به هر صورت با روسیه، رقیب دیرینه خود و دشمن آشتی ناپذیر آزادی و درهم کوبنده ملت‌ها... همدست نشود... در ایام وزارت مردانی چون پالمستون، گلاستون، دیزرائیلی، یالزبوری، انگلستان چنین کاری نمی‌کرد، اما بخت بد ایران چنین مقدر کرده بود که کوشش آن کشور در راه آزادی وقتی به منصفه ظهور رسد که سیاست خارجی انگلیس در دست سیاستمدار بدبینی چون ادوارد گری باشد» (براون، ۱۳۶۱: ۲۹-۲۸).

درجایی دیگر در انتقاد از وزیر امور خارجه انگلستان (سرادوردگری) در قبال مسائل ایران می‌نویسد: «بی شک به‌عنوان انسان، سرادوردگری از دیدن سگی که زیر اتوموبیل رفته است به راستی متأثر می‌شود، ولی به‌عنوان وزیر امور خارجه از اینکه زندگی، آرزو و آزادی هزاران نفر از هم‌نوعان خود را پایمال سازد، دغدغه‌ای به خود راه نمی‌دهد» (همان: ۳۰).

مورگان شوستر نیز در نامه‌ای از تهران در همان ایام (۱۲۹۰ ه.ش) پیرامون اعمال و رفتار روس‌ها می‌نویسد: «هفته‌ها و کتاب‌ها لازم است تا تمام جزئیات اوضاع پیچیده اینجا را بتوان شرح داد... ولی به‌عنوان انسان به جرأت می‌گویم صحنه بسیار غم‌انگیز و مضمز کننده‌ای در جریان است، صحنه خفه ساختن روح ملّی مردمی که قرن‌ها در فشار هولناک‌ترین استبدادها و ظلم‌ها به سر برده و به تازگی موفق شده‌اند (از قید استبداد رهایی یابند)...» (همان: ۳۱).

اما چرا اینگونه شد؟ چرا آن رقابت یکصدساله میان انگلستان و روسیه به یکباره از بین رفت و از بخت بد ایرانیان به تفاهم و همکاری بدل گردید؟ بخشی از پاسخ به شخصیت وزیر خارجه انگلستان سرادوردگری که در آن مقطع سکان سیاست خارجی آن کشور را در دست داشت، باز می‌گردد. همانطور که ادوارد براون نیز می‌گوید توجه اصلی او به اروپا بود. وی نسبت به ملت‌های غیر اروپایی نه تنها هیچ حس همدردی نداشت، بلکه به آنان با دیدی

تحقیرآمیز می نگریست. براون رفتار ناپسند و خودخواهانه وی نسبت به حکومت‌های ترکیه، ایران، مصر، مراکش و چین را به عنوان شاهدهی بر مدعای خود می‌آورد (همان: ۲۹).

دلیل بعدی، به تحولات بین‌المللی که از ابتدای قرن بیستم در جهان به راه افتاده بود، باز می‌گردد. بدون وارد شدن در جزئیات، خیلی کلی باید گفت که تغییر و تحولات سیاسی و منطقه‌ای در اروپا، بسیاری از مناسبات و روابطی - که تا اواخر قرن نوزدهم وجود داشت - (از جمله رقابت میان روسیه و انگلستان) را به سرعت تغییر داده بود. قطب بندی‌های جدید در حال شکل‌گیری بود که در آن (از بخت بد ایرانیان)، روسیه و انگلستان نه در مقابل یکدیگر، بلکه متحد با فرانسه در یک قطب، و آلمان و ایتالیا و امپراطوری عثمانی در قطب دیگر، قرار می‌گرفتند؛ روندی که در نهایت زمینه‌ساز جنگ جهانی اول شد.

مشروطه و در سطحی وسیع‌تر، مصالح و منافع ایران قربانی اتحاد میان روسیه و انگلستان شد. مرکز اتخاذ این سیاست، وزارت خارجه انگلستان در لندن بود، در حالی که مقامات انگلیس در ایران به هیچ‌روی موافقتی با این سیاست نداشتند. مخالفت آنان، هم به لحاظ هواداریشان از جنبش مشروطه بود و هم به دلیل رقابت دیرینه با روس‌ها. اما واضح بود که در اختلاف نظر میان وزارت خارجه انگلستان و سفارت انگلستان در تهران، این لندن بود که حرف آخر را می‌زد. اتخاذ سیاست جدید به معنای همکاری انگلستان با روسیه برای از میان برداشتن مشروطه بود. سیاستی که حداقل منجر به سکوت انگلستان در قبال مصاف روسیه با حکومت نوپا، ضعیف و لرزان مشروطه می‌شد. سفیر انگلستان در تهران نارضایتی خود را از آن وضعیت در نامه‌ای خصوصی برای یکی از مقامات ارشد سیاسی کشورش اینگونه بیان می‌دارد: «از زندگانی خود در اینجا متأسفانه نمی‌توانم زیاد تعریف یا اظهار رضایت کنم و بگویم که روزهای تهران به خوشی و خرمی می‌گذرد. مأموریتی که در حال حاضر به عهده ام واگذار شده، بی‌نهایت سخت و دشوار است. زیرا دولت متبوعم انتظار دارد که در خفه کردن نهضت مشروطیت ایران با روس‌ها همکاری کنم و این نقشی است که دولت بریتانیا دشوار بتواند آن را ایفا کند، بی‌آنکه حیثیت سیاسی اش آسیب ببیند..... عیب بزرگ کار در این است که حکومت بریتانیا هر گامی که بر می‌دارد با یک چشم نگران روابطش با روسیه است که مبادا نقشة اتحاد با آن که در حال حاضر در جریان است، آسیب ببیند» (اسپرینگ رایس، ۱۳۷۵: ۱۷۲).

۱-۳- زمین‌های شکل‌گیری قرارداد ۱۹۰۷

قرارداد ۱۹۰۷ را می‌توان، قراردادی ناگزیر در شرایط دشوار بین‌المللی پیش از آغاز جنگ جهانی اول دانست. در عین حال می‌توان گفت که اگر شرایط ایران تفاوت نکرده و مشروطه نشده بود، نیازی چندان به بستن چنین قراردادی احساس نمی‌شد که پیش‌تر در زمان لازم، بدون اینکه دولت ایران مانع جدی محسوب شود، دو دولت در تأمین و تقسیم منافع به تفاهم می‌رسیدند.

از دیدگاه روسیه حسن تفاهم به این معنی بود که دولت روسیه که مایل به حفظ اتحاد با فرانسه بود، مجبور به بهبود روابط با لندن است (Lieven, 1983: 30).

با فراهم شدن روابط حسنه با بریتانیا، روسیه با بهبود روابط با ژاپن، به روابط بهتر می‌رسید و هر چند در طرف مقابل، درگیر مبارزه با مشروطه ایران می‌شد، به هر حال منافع متقابل هر دو در به تعویق انداختن پارتیشن خود و جلوگیری از نفوذ آلمان بود (Sweet and Langhorne, 1977: 8-237).

در نگاه کلی می‌توان گفت که آرایش قدرت‌های جهانی در این دوره و زمانه، به گونه‌ای بود که تغییر ائتلاف قدرت‌های بین‌المللی ناگزیر می‌نمود و خطر از ناحیه آلمان قدرتمند، برای بریتانیای استعمارگر بین‌المللی تا حدی زیاد بود که برای محافظت از منافع خود در فراسوی خاورمیانه و شبه قاره هند، ناگزیر از قربانی کردن ایران نومشروطه رهاشده از اقتدارگرایی سلاطین و امتیازگیری دولت‌های خارجی، به پای منافع استعمارگرانه خود شد. از ترس آلمان، چراغ سبزی به روسیه تزاری داده شد تا بدون در نظر گرفتن حمایت‌های دو سال قبل از آن از مشروطه ایران، می‌شود این نوزاد را سلّاحی کرد؛ امر نامیمونی از منظر انسانی که اتفاق افتاد. اگر از زاویه مناسبی بر این رویدادها نظر افکنیم، در واقع شاهد آنیم که مادر لیبرال دموکراسی در غرب اروپا، فرزند لیبرال دموکرات نوزادش را در آسیا و ژئوپلیتیک حسّاس خاورمیانه به دست جلّاد خونریز و دژخیم بی رحم می‌سپارد.

۱-۳-۱- سیر رویدادهای بین‌المللی منتهی به جنگ جهانی اول

رویارویی آلمان و انگلستان در اروپا، منجر به طرح ریزی نقشه از سوی دو دولت و قراردادهای با دشمنان سابق گردید. این رویکرد نشان دهنده یک اصل مهم واقع‌گرایی است که دولت‌های واقع‌گرا، دوستان و دشمنان دائمی ندارند.

۱-۱-۳- نقشه آلمان

قیصر ویلهلم دوم، آخرین قیصر آلمان و پادشاه پروس در دیپلماسی محرمانه ای در تلاش برای ایجاد یک اتحاد گسترده ای قاره ای در برابر بریتانیا درگیر شده بود، او نیکلاس دوم، آخرین تزار روس [از بستگان مادری اش] را متقاعد کرد که در کشتی خود، یک پیمان اتحاد مخفی را در ۲۴ جولای ۱۹۰۵ در جورکوساوند امضاء کند (Fay, Oct. 1918: 4).

ویلهلم به نیکلاس وعده داد که «اتحاد دوگانه در ترکیب با اتحاد سه گانه به ما یک اتحاد پنج گانه می‌دهد» که در آن «حتی ژاپن ممکن است احساس تمایل برای پیوستن به آن پیدا کند.» با توجه به تلاش‌های قبلی ویلهلم برای تشویق جنگ روس و انگلیس اعلام کرد که «از دست دادن هند، مانند سکتۀ مغزی و مرگ آن‌ها» است (Grant ed. 27 July 1905, 17 November 1904: 191 – 192, 148).

خارج کردن نگین هند از دست بریتانیا، از طرح‌های ناپلئون در عصر فتحعلی شاه بود که منجر به اعزام دو هیأت فرانسوی، شامل یک هیأت نظامی به ریاست ژنرال گاردان و یک هیأت سیاسی به ریاست مسیو ژوبر به ایران شده بود. مسیو ژوبر با رفتن به منطقۀ جنگی ایران در برابر روسیه، با عباس میرزا فرمانده کل قوای ایران دیدار کرده بود. طرح خارج کردن نگین هند از دست بریتانیا همچنان توسط رقیبان بریتانیا دنبال می‌شد و اتحادهایی را رقم می‌زد.

اتحاد به وضوح در برابر بریتانیا کارگردانی شد. ویلهلم امیدوار بود که پس از آن که اتحاد را با فرانسه عملی کند، امیدوار به ایجاد یک اتحاد قاره ای باشد و یا در حالت دیگر، او فرانسه را از روسیه جدا کرده باشد (Fay, Oct. 1918: 52).

هدف آلمان، ایجاد یک هژمونی مسالمت آمیز در اروپا بود. این هدف نیز در تلاش برای وادار کردن فرانسه به سوی وابستگی به آلمان با به چالش کشیدن فرانسه در مراکش بود (Taylor, 1971: 427). بریتانیا متوجه اهداف آلمان و خطرات ناشی از فرانسه بود که در هیچ بحران از او حمایت نمی‌کند.

از طرفی، «سر چارلز هاردینگ» رئیس کارکنان وزارت امور خارجه طی یادداشتی بر اهمیت اتحاد روسیه و فرانسه بر علیه بریتانیا اینگونه هشدار داد:

سر ادوارد گری [وزیر امور خارجه بریتانیا]

«اگر فرانسه باقی مانده است، گوش به زنگ باشید که قرارداد اتحاد میان فرانسه، آلمان و روسیه در آینده ای نزدیک قطعی است. این ... ایده آل قیصر است، فرانسه و روسیه در حال

تبدیل شدن به دولت‌های اقماری در سیستم آلمان هستند.» (یادداشت‌های هاردینگ) (Notes by Sir (C. Hardage: 268).

تقریباً تمام کارمندان وزارت امور خارجه، از جمله سر چارلز هاردینگ رئیس کارکنان وزارت امور خارجه بعد از ۱۹۰۶ طرفدار یک توافق با فرانسه و روسیه بر علیه آلمان بودند (Lyle, Apr. 1973: 212).

فرانسه، رقیب آلمان در اروپا که در سال ۱۸۹۲ با روسیه قرارداد اتحاد بسته بود، در ۱۹۰۴ میلادی معاهده مودت و دوستی با انگلستان امضا کرد و به عنوان یک کشور مهد دموکراسی چاره بقای خویش را در مجادلات اروپا نزدیکی به حکومت استبدادی [روسیه تزاری] می‌دید تا از قدرت او برای مقابله با آلمان استفاده کند (غفاری، ۱۳۰۵: ۶-۲).

فرانسه سعی نمود که با نزدیک کردن دول روسیه و انگلیس جایگاه خود را در اروپا تحکیم بخشد. بنابراین مهم‌ترین مسأله کنار گذاردن اختلافات آن‌ها در خاورمیانه بود. این قرارداد می‌توانست به نحوی انگلستان را جهت حفظ منافع خود در خاورمیانه یاری کند، چرا که انگلستان خواستار سد کردن نفوذ روسیه و توسعه روزافزون او به سمت جنوب ایران بود و این قرارداد می‌توانست دست کم، نفوذ روس‌ها را در جنوب محدود سازد. فرانسه، داور مناقشات روسیه و انگلستان بر سر کسب قدرت در ایران شد. نتایج حاصله از قرارداد برای فرانسه تحکیم موقعیت سیاسی او در اروپا و مقابله با دشمن غدارش آلمان بود که در نهایت به شرکت در توافق مثلث انجامید (همان: ۲۱۰-۲۰۹).

۲-۱-۱-۳- نقشه انگلستان

آنچنان که اشاره و بررسی شد، در اواخر دهه ۱۸۹۰، وزارت خارجه بریتانیا، آلمان را تهدیدی نسبت به تعادل قدرت در اروپا و نفوذ گسترده امپراطوری انگلستان در دنیا می‌دانست. نگرانی از این تهدید، انگلستان را وادار به تجدید نظر در دیپلماسی خود در سایر مناطق دنیا کرد و عاملی مهم در تصمیم وزارت خارجه انگلستان برای بازنگری در زمینه رقابت با روسیه تزاری شد، با آن که این تصمیم برخلاف نظر مقامات انگلیسی حکومت هند بود که تهدید روسیه را نسبت به امنیت هند جدی می‌شمردند. هدف اصلی وزیر خارجه محافظه کار انگلیس لرد لنز داون، در اتخاذ این تصمیم جلب حسن تفاهم و دوستی روسیه بود و به همین

قصد نیز ابتکار گفت و گو با آن دولت را به دست گرفت. اما، این گفت و گوها در سال ۱۹۰۷، در دوران وزارت خارجه سر ادواردگری، به عقد یک توافق رسمی بین دو طرف انجامید(همان). در زمان پیدایش انقلاب مشروطه در ایران در سال ۱۹۰۶، رقابت انگلستان با آلمان به طرد سیاست دیرینه انگلیس، «انزوای شکوهمند» و در نهایت کناره‌گیری انگلستان از کنسرت اروپا منجر شده بود. در این هنگام، انگلستان فعالانه در پی برقراری روابط دوستانه با روسیه در عرصه «موازنه قدرت در اروپا» بود و همه هم خود را برای حل و فصل تعارضات یکصد ساله روسیه و انگلستان به ویژه در منطقه آسیای مرکزی و ایران به کار می برد(بنکداریان، ۱۳۸۶: ایران نامه). این استراتژی در کنار استراتژی «حفظ نگین هند در آسیا» دنبال می شد، و انگلستان واقع بین تر و زیرک تر از آن بود که تنها برای حفظ موازنه قدرت در اروپا، آسیا را ببازد. لذا دیپلماسی پیچیده و مرکبی را برای پیشبرد استراتژی سیاست خارجی خود به کار می برد.

سرانجام در روز ۳۱ اوت ۱۹۰۷ برابر با ۸ شهریور ۱۲۸۶ در شهر سن پترزبورگ پایتخت روسیه قراردادی به امضا رسید. مفاد این قرارداد شامل سه بخش بود: یک بخش مربوط به ایران و دو بخش دیگر مربوط به افغانستان و تبت. طبق این قرارداد افغانستان و تبت تحت نفوذ انگلستان قرار گرفت و ایران ضمن تأکید هر دو دولت بر استقلال و تمامیت ارضی اش، به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی و یک منطقه حایل و بی طرف مرکزی تقسیم شد. منطقه نفوذ روسیه [شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده تجاری] در خطی از قصر شیرین آغاز می شد و از اصفهان و یزد و خواف می گذشت و به مرز روسیه و افغانستان منتهی می شد؛ و منطقه تحت نفوذ انگلیس [قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق الجیشی برای دفاع از هند بود] نیز خطی بود که از ناحیه گزیک در مرز افغانستان آغاز می شد و با گذر از بیرجند و کرمان به بندرعباس ختم می گشت. بر اساس این قرارداد هر دو کشور متعهد می شدند که در مناطق تحت نفوذ یکدیگر برای خود و اتباعشان هرگونه امتیازی را طلب و تحمیل نکنند و به مخالفت با امتیازات مورد درخواست دولتین در مناطق نفوذ خود در نیایند. درباره منطقه بی طرف [قسمت سوم که شامل کویر و بیابانهای بی آب و علف و فاقد اهمیت بود، منطقه بی طرف متعلق به دولت ایران شناخته شد] نیز متعهد شدند که بدون موافقت قبلی با یکدیگر با امتیازاتی که به هر یک از دول و اتباعشان واگذار می شود، مخالفت نکنند. [آن هم بدین منظور که دو دولت تا حدودی با هم فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی و اختلافاتشان در این منطقه جلوگیری شود] در

عین حال عایدات گمرکی، شیلات، پست و تلگراف در مناطق یادشده گرو و محل پرداخت اقساط وام‌های ایران بود (روزنامه حبل‌المتین، شماره‌های ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷).



قرارداد ۱۹۰۷ در دوران نخست وزیری سرهنری کمبل و وزارت خارجهٔ راجل نامدار، سر ادوارد گری بین روسیه و بریتانیا منعقد شد و به شرحی که در مقدمهٔ آن آمده به امضای سر آرتور نیکلسون، «سفیر فوق العادهٔ امپراتور انگلستان و ایرلند» و الکساندر ایزولسکی وزیر امور خارجهٔ امپراتوری روسیه رسید (بهنود، ۱۳۸۶: بی بی سی).

پیرو انعقاد قرارداد انگلستان و روسیه در سال ۱۹۰۷، وزارت خارجه انگلستان سیاست اغماض نسبت به دست درازی‌های دولت روسیه به مرزهای شمالی ایران و تلاش آن دولت برای تضعیف و ناکام کردن جنبش مشروطه را، علی‌رغم اعتراض‌های گهگاه نایب السلطنه انگلیسی هندوستان، در پیش گرفت. از سال ۱۹۰۷ تا شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، هدف عمدهٔ سیاست انگلستان در ایران همکاری گسترده با روسیهٔ تزاری حتی در حد چشم‌پوشی از تجاوزهای گوناگون آن کشور به استقلال و تمامیت ارضی ایران از راه حضور نظامی اش در مناطق شمالی این کشور بود (بنکداریان، ۱۳۸۶: ایران نامه).

این اولین ضربهٔ مستقیم به باور سیاست‌پیشگان و نخبگان ایران در مورد خیرخواهی «انگلیسی‌ها» بود (بهنود، ۱۳۸۶: بی بی سی).

قرارداد ۱۹۰۷ در شرایطی به امضای لندن و مسکو رسید که در ایران، ارکان حکومت مشروطه به خاطر مبارزات مردمی شکل گرفته بود و فرمان برقراری حکومت مشروطه در مرداد ۱۲۸۵ صادر شده بود. اولین مجلس شورا در تاریخ ایران در مهر همان سال تشکیل شده بود و اولین قانون اساسی ایران در دی ماه همان سال تنظیم و تدوین شده بود. بنابراین انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ در شرایطی که انقلاب مشروطیت در ایران به پیروزی رسیده و ظاهراً انگلیس از انقلاب حمایت می‌نمود، این واقعت را آشکار ساخت که برای بریتانیا منافع استعماری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و دفاع از آزادی و دموکراسی در کشورهای دیگر بسته به منافع دولت فخیمه است. این قرارداد، منافع منطقه ای انگلستان را در آسیا در شرایط بغرنج اروپایی با قربانی کردن مشروطیت در ایران تأمین می‌کرد، به نحوی که پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ مطبوعات ایران، انگلستان، روسیه و سایر کشورهای اروپایی و همچنین مقامات این کشورها به صراحت به پیروزی انگلیس در این قرارداد اشاره کردند.

۴- واکنش ایران

روز بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۰۷ (ششم مهر ۱۲۸۶ شمسی) سر سسیل اسپرینگ رایس وزیرمختار بریتانیا در تهران در نامه ای به میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه جوان دولت مشیرالسلطنه شایعه ای را تأیید کرد که از سه هفته قبل و همزمان با اولین ترور یک نخست وزیر در مقابل مجلس که باعث قتل میرزا علی اصغر خان اتابک معروف به امین‌اسلطان شد، در تهران پیچیده بود.

در تاریخ و خاطرات مکتوب رجال زمان آمده که دولت سست و لرزان مشیرالسلطنه ابتدا کوشید تا بلکه نامه سفارت بریتانیا و اصولاً قرارداد بین دو کشور را از مردم پنهان کند و در آن آشوب که بین مجلس و محمدعلی شاه درگیری شدیدی وجود داشت، هیزم تازه ای برای آتش نهان در دل مردم فراهم نیاورد.

اما نه در تهران و نه در لندن آزادیخواهان ساکت نماندند، در حالی که جواب مشیرالدوله مؤدبانه و به نظر تقی زاده و بسیاری از مشروطه خواهان سست بود.

در همان پائیز سال ۱۹۰۷ هم در مجلس ایران و هم در پارلمان بریتانیا بر سر این قرارداد کار به جدال کشید، با این تفاوت که در ایران شرایط داخلی روز به روز رو به وخامت می رفت و کار شاه و مجلس به نقطه جوش [به توپ بستن مجلس] نزدیک می شد (همان).

بخشی از مشروطه خواهان شامل اعتدالیون از بیم آنکه با رنجش انگلیسی‌ها بدون پشت و پناه بمانند، چاره را در مماشات می دیدند اما گروه دیگر شامل دموکرات‌ها به رهبری تقی زاده اصلاً قائل به سکوت و مماشات نبودند.

از سوی دیگر، بنا بر اسناد وزارت امور خارجه دولتمردانی به مسأله قرارداد ۱۹۰۷ واکنش منفی نشان دادند: میرزا مهدی خان علایی، وزیرمختار ایران در لندن، مرتضی خان ممتازالملک، وزیرمختار ایران در آمریکا و میرزا ملکم خان، وزیرمختار ایران در رُم که ضمن نامه‌ای انتقادی، استعفای خود را از وزارت خارجه خواستار شد، چرا که:

قرارداد تقسیم ایران فی‌مابین روس و انگلیس درهای تأسف را به روی بنده باز کرد ... حالا که پهلوانان خرابی ایران از برای ما دیگر هیچ احتیاجی به سفارت باقی نگذاشته‌اند، از محبت کریمانه جنابعالی استدعا می‌نمایم با اجازه بندگان اقدس همایون شاهنشاه، این وجود نابود را از قیودات این سفارت هر چه زودتر آزاد فرمایند.

هرچند در آرشیو وزارت امور خارجه، نامه‌هایی از آن وزارتخانه به سفارت ایران در لندن، مبنی بر پیگیری درباره قرارداد موجود است، اما این دیگر حتی «نوشداروی پس از مرگ سهراب» هم نبود! چون هیچ ممانعتی در اجرای قرارداد ایجاد نکرد (ططری، ۱۳۸۹).

در صورت جلسات مجلس آمده که در جلسه ۲۶ شعبان، سیدحسن تقی زاده با اشاره به قراردادی که بدون خبر دادن به ایران بین دولتین روس و انگلیس امضا شده گفت: «سکوت وزارت خارجه شگفت آورست، تو گویی دولت بلژیک و دولت مکزیک قراردادی بسته و خاک پرو را به دو منطقه نفوذ خود تقسیم کرده اند، در حالی که خوشبختانه ایران کشوری است مشروطه».

در این غوغای سیاسی - بین‌المللی، مجلس از وزارت خارجه قرارداد را خواست و نمایندگان مصلحت اندیش با خواندن آن نظر دادند که دو دولت برای تجارت خود قراردادی بسته اند که برای ما تعهدآور نیست.

و ثوق الدوله به جای اینکه دیدن نیمه خالی، ترجیح داد نیمه پر را ببیند و قرارداد را چنین تفسیر کرد که انگلستان در شمال و روسیه در جنوب امتیاز نمی‌گیرند.

و ثوق الدوله گفت معنای قرارداد این است که انگلیس در شمال و روسیه در جنوب امتیاز نگیرند، حاج امین‌الضرب قرارداد را مفید خواند و در این میان شیخ علی از سادگی پرسید: حالا نمی‌توان این قرارداد را عوض کرد؟ (بهنود، ۱۳۸۶: بی بی سی).

مشخص نیست رویکرد وثوق الدوله در آن بازه زمانی و متن سیاسی، آیا خوش بینانه بوده یا واقع گرایانه در شرایط ضعف مشروطه نوپا؟ و نیز دلایل حاج امین الضرب برای مفید بودن قرار داد چه بوده است؟ ولی آنچه مسلم است، فشار مداومی است که از هنگام ظهور مشروطه بر مجلس مشروطه و نمایندگان آن از سوی دولت‌های خارجی با کمک یا بدون کمک دولت‌های داخلی وارد می شد و از به توپ بستن مجلس تا اولتیماتوم برای اخراج مورگان شوستر آمریکایی را در بر می گرفت. قرارداد ۱۹۰۷ هم در راستای همین فشارها بر ملت ایران تحمیل می شد و می رفت تا در جنگ جهانی اول هم اصل بی طرفی ایران را نقض و سپس قرارداد ۱۹۱۹ را با وثوق الدوله به امضاء رساند.

و در همین بازه زمانی و متن سیاسی بود که تقی‌زاده چندمین نطق بزرگ و تاریخی خود را ایراد کرد و با لباس روحانی، تأسف بر دولتی برد که نمی‌تواند منافع کشور را حفظ کند. جلسه بعد حسینقلی خان نواب که زبان انگلیسی می‌دانست به نقل از روزنامه تایمز لندن که برایش رسیده بود به دولت اعتراض کرد و به نقل از این روزنامه گفت در مجلس لردهای بریتانیا لرد گُرن [بعدها وزیر خارجه بریتانیا] اعتراض کرده و با آشنایی وسیعی که با منطقه دارد گفته قرارداد، منافع بریتانیا را تأمین نمی‌کند و لرد کریو پاسخ داده که خود ایرانی‌ها اعتراض نکرده‌اند.

تقی‌زاده نتیجه گرفت که «دولت باید سواد (متن) قرارداد را برای روزنامه‌ها بفرستد تا طبع و در ایران و جهان منتشر شود و معلوم شود که صدای ما را نمی‌شنوند، ما باید صدای خود را خیلی بلند کنیم تا بشنوند.»

همین تدبیر بود که مردم را باخبر کرد، در ایران و بریتانیا چنان که ادوارد براون در مقاله ای و هم در فشرده تاریخ ایران، قرارداد ۱۹۰۷ را به تقسیم لهستان تشبیه کرده است و رومن رولان هم در کتاب یادداشت‌های جنگ خود ضمن اشاره به اتحاد فرانسه و انگلیس با روسیه مستبد، اشاره ای هم به این قرارداد می‌کند(همان).

اما در آن سوی جهان نیز به نوشته مهدی قلی هدایت [حاج مخبرالسطنه] یکی از نمایندگان مجلس بریتانیا، مستر لینچ نطقی می‌کند و می‌گوید: «بالفرض که قرارداد روزی از برای ما نتیجه خوب داشته باشد، سزاوار نبود با ملتی که حق تربیت و تمدن بر گردن بشر دارد چنین رفتاری کنیم تا در روزگار سختی اش دست یاری به سوی ما دراز کند و ما از یک طرف هزاران ایرانی را در سفارت بپذیریم و از طرفی تیشه به ریشه استقلالش بزنیم.»

اگر چه افشای این قرارداد در ایران موجب هیجان عمومی و اعتراضات شدیدی گردید و مجلس شورای ملی به اتفاق آراء آن را مردود و بی اعتبار شناخت، با این حال روس‌ها و انگلیسی‌ها عملاً این پیمان را به اجرا گذارده و پس از آغاز جنگ جهانی اول دخالت‌های وسیعی در شهرهای ایران به عمل آوردند. بدین ترتیب اعتراضات مردم و نمایندگان مجلس و تظاهرات آنها علیه سیاست دو دولت متجاوز در تهران و شهرستان‌ها و همچنین چاپ مقالات تند در روزنامه‌های کشور نیز موجب فسخ قرارداد نگردید. در همین زمان مارلینگ وزیر مختار انگلیس به دولت ایران اطمینان داد که استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ خواهد ماند و قرارداد بین دو دولت فقط به منظور جلوگیری از دخالت‌های یک دولت ثالث (یعنی آلمان) در امور داخلی ایران می‌باشد، ولی ایرانیان قانع نشدند و وقتی مشیرالدوله پیرنیا، وزیر امور خارجه، این اظهار نظر را در ۲۴ سپتامبر به اطلاع مجلس شورای ملی رسانید، نمایندگان ملت به اتفاق آراء، قرارداد منعقد شده بین دو دولت خارجی در مورد ایران را مردود و بی اعتبار دانستند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

در این مورد محمدعلی شاه نیز از نظر مجلس پشتیبانی کرد و در نتیجه دولت ایران طی یادداشت دوم نوامبر ۱۹۰۷ به دولتین روسیه و انگلستان اعلام نمود که چون قرارداد مزبور مابین آن دو دولت انعقاد یافته، لذا مواد آن فقط مربوط به خود دولتین مذکور می‌باشد و دولت ایران نظر به استقلال تامه‌ای که دارد، تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ می‌دارد و خود را از هر نفوذی و اثری که قرارداد می‌تواند درباره ایران داشته باشد، مطلقاً مصون و آزاد می‌داند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

پیداست حاصل همه نطق‌ها و نوشته‌ها و... چنان که تقی زاده سال بعد که به سفارت انگلیس پناه برد و جان به سلامت برد در نامه‌ای به مارلینگ کاردار سفارت باز هم گلابه می‌کند و چنان که خود نوشته هرگز این گله گذاری را رها نکرد تا انقلاب سوسیالیستی برپا شد و مسکو از همه امتیازات خود از ایران گذشت. (بهنود، ۱۳۸۶: بی بی سی).

مع الوصف علی رغم اعتراض‌های صورت گرفته، به علت ضعف دولت ایران، خللی در اجرای قرارداد فوق ایجاد نشد و روسیه و انگلیس به تدریج شروع به اجرای مفاد قرارداد و اشغال مناطق نفوذ خود نمودند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

در مقابل تمام حملات روزنامه‌ها و نمایندگان مجلس در انگلستان به جهت قرارداد ۱۹۰۷ به دولت وقت سرهنری کمبل، وزیر خارجه‌اش همه جا توضیح می‌دهد که رفتار دو کشور با هم

خصمانه نیست و در کتاب آبی سالانه هم بر این موضوع تأکید می‌کند (بهنود، ۱۳۸۶: بی بی سی).

نتیجه مستقیم این قرارداد این بود که انگلیسی‌ها که با پشتیبانی از انقلاب مشروطیت وجهه و اعتباری کسب نموده بودند، به سرعت آن را از دست داده و از این تاریخ مانند روس‌های تزاری منفور و مبعوض افکار عمومی ایران گردیدند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

۵- سایر تحولات بین‌المللی تکمیل‌کننده تقابل با مشروطه

در این بخش پایانی، به دلیل محدودیت ظرفیت این مقاله، ذیل قرارداد ۱۹۰۷ بر دو متغیر دیگر ناکام‌گذارنده مجموعه توسعه ایران در قالب مشروطیت - که باز هم به دلیل عملکرد دولت‌های قدرتمند به ویژه دولت انگلستان است - تنها اشاره ای مختصر می‌شود: نخست، نفتی که از دل سرزمین‌های گرم جنوبی ایران می‌جوشید و هنوز مشروطه نوپا آمادگی دریافت اهمیت سرنوشت ساز آن را ندارد و دوم، شرایط بین‌المللی حاصل از جنگ جهانی اول که به تدریج آزادی و دموکراسی را به نفع دولت مقتدر مرکزی و استقلال سیاسی کشور، کنار می‌نهاد تا امور کشور به سمت تجدّد آمرانه و دیکتاتوری مصلح مدرن‌گرا در مانیفست ناسیونالیسم ایرانی رهنمون گردد و برای مدتی دیگر، آزادی و دموکراسی تنها بر روی کاغذ باقی بماند.

۵-۱- نفت در ایران و غفلت اولیه ایرانیان

آنچه در سخنان آزادی خواهانه در مجلس نوپای ایران و در پارلمان بریتانیا اشاره ای بدان نمی‌شود، حادثه ای است که از پنج سال قبل داشت در زمین‌های گرم جنوب ایران رخ می‌داد، همان جایی که از پایتخت بدان جا راهی نبود.

سه سال قبل از آنکه جنبش مشروطیت در ایران پا گیرد، وزارت خارجه بریتانیا به سر آرتور هاردینگ وزیرمختارش در تهران دستور عمل داده بود که امتیاز نفت جنوب را که در دست ویلیام ناکس داری بود برای بریتانیا محفوظ کند، ولی در عین حال به نوعی رفتار کند که روس‌ها را به اعتراض نیندازد و تحریک نکند، این دستور عمل تا ۱۹۰۷ هم حاکم بود.

سر ادوارد گری در اجرای چنین سیاستی به قرارداد ۱۹۰۷ در مورد ایران با روس‌ها رسید تا از آنها امضائی بگیرد که به جنوب نفت خیز ایران کاری نداشته باشند. سیاستی که با سیاست

خارجی سنتی موازنه مثبت هماهنگ بود، و هنگامی که بعدها متفقین ایران را اشغال کردند، شوروی امتیاز نفت شمال را در برابر امتیاز نفت جنوب انگلستان طلب می کرد و البته با مقاومت مصدق روبرو و ناکام شد.

آزادی خواهان زمان، گرچه از ماجرای نفت بی خبر بودند، چنان که شاه وقت محمدعلی شاه هم سال‌ها بعد از آنکه تاج و تخت از دست داد و در تبعید بود از کشف نفت و اهمیت آن باخبر شد، اما در آغاز قرن بیستم با توجه به نیازی که به همراهی لندن احساس می کردند تا گریه محبوبشان نصیب خرس نشود، در هر فرصت به انگلیسی‌ها نصیحت می کردند که نباید منافع ملی ایران نادیده انگاشته شود. این همان شعاری است که در ۱۹۱۹ و در موقعیت‌های بعدی تا اوج اختلافات با دولت دکتر مصدق بارها مطرح شد.

با بروز اختلاف میان احزاب تندروی دموکرات و میانه روها که منجر به وقوع ترورها سیاسی [از جمله ترور آیت‌اله بهبهانی که تقی زاده رهبر حزب دموکرات در مجلس، متهم شناخته شد] گردید، در فرایندی سیاسی خلع سلاح مجاهدین و تبعید دموکرات‌های برجسته دنبال شد. اختلافات داخلی، بهانه لازم را به انگلستان و روسیه داد تا فشارشان را بر مجلس بیفزایند. در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ بریتانیا اولتیماتومی را به تهران تسلیم کرد. اگر جاده‌های تجاری جنوب که منطقه نفوذ انگلیس به شمار می رود، از کنترل قبایل قشقایی آن خارج نشود، انگلیس نیز نیروهای امنیتی اش را همانند بریگاد قزاق روسیه در شمال ایران، در جنوب کشور مستقر خواهد کرد (The Encyclopedia of Political Revolutions, 1998: 247).

۲-۵- جنگ جهانی اول

ناپلئون بناپارت در پیشنهاد معروف خود به تزار پل اول در سال ۱۸۰۰، طرح جسورانه حمله به انگلیسی‌ها در هندوستان را، از طریق ایران، مطرح کرده بود (Zubow, 1963: 47-57). با این حال، از زمان شکست ناپلئون تا آغاز جنگ جهانی اول، که طی آن آلمانی‌ها اجرای نقشه ناپلئون را عیناً برنامه کار خود قرار دادند، فرانسوی‌ها، بی هیچ مخالفتی یا توان مخالفتی، شاهد انقیاد روزافزون ایران و نفوذ قدرت‌های بزرگ و رقیب، یعنی انگلیس و روسیه بودند.

از سال ۱۹۰۷ تا آغاز جنگ جهانی اول، سیاست بریتانیا در ایران شامل همکاری‌های گسترده ای با روسیه، به نقض مکرر مشروعیت حاکمیت ایران از سوی روسیه و حضور نظامی قابل توجهی در شمال ایران است. در این روند، وزارت امور خارجه بریتانیا، روسیه را در تضعیف

انقلاب مشروطه ایران در دسامبر ۱۹۱۱ یاری می‌رساندند، پس از وقوع جنگ جهانی اول، بریتانیا و روسیه با همه تظاهر به احترام به حاکمیت ایران، به بهانهٔ مقابله با عملیات ضد متفقین آلمان و عثمانی در ایران، با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، به طور مشترک دست به اشغال این کشور در جنگ زدند (Encyclopedia Iranica).

وقوع جنگ جهانی اول، وضع وخیم و متزلزل مشروطه را وخیم‌تر و ناپایدارتر نمود، هر چند که ایران اعلام بی‌طرفی نموده در آن شرایط هرج و مرج تنها مسألهٔ مهم نجات کشور از ورطهٔ فروپاشی بود. ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر و نیرومند تنها راه حلی بود که همه به آن توافق داشتند. همه به دنبال یک ناجی بودند که ناجی در قالب یک افسر گمنام قزاق ظاهر شد، به همراه روزنامه نگار جوانی بنام سید ضیاء الدین طباطبائی که مقالات زیادی علیه رجال قاجاریه به رشتهٔ تحریر در آورده بود و وجهه‌ای ملی مردمی و انقلابی پیدا کرده بود. با پشتیبانی انگلیسی‌ها و کودتایی در سال ۱۲۹۹ رضا خان به حکومت رسید.

او چیزی با خود به همراه آورد که پانزده سال از ایران رخت بر بسته بود: ثبات، امنیت، و یکپارچگی. رضاخان با نام سردار سپه به تعبیری ایران را از لبهٔ پرتگاه نجات داد. اما آن نجات به بهای محو کامل مشروطه پس از نیم قرن مبارزهٔ سیاسی به دست آمد. عصر پهلوی نقطهٔ عطفی در تاریخ ایران به حساب می‌آید در عصر رضا شاه توازن میان سنت و مدرنیته دیگر چندان از ناحیهٔ سنت مورد چالش نبود. به عبارتی رضا شاه به نوعی بانی مدرنیته در ایران معاصر شد. مدرنیتهٔ نوع پهلوی‌ها، مدرنیتهٔ مشروطه را از بیخ و بن بر کند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۵۱۶). این رخداد و نشانه‌های موجود دیگر، به مفهوم خداحافظی تلخ ایران با آزادی و دموکراسی برای دوره‌ای طولانی و سلام اجباری به دیکتاتوری مطلقهٔ مصلحهٔ نوین بود.

نتیجه‌گیری

تکاپوی یک سده‌ای نخبگان آزادی‌خواه و استقلال طلب ایران از زمان شکست‌های تلخ ایران از روس‌ها، منجر به برآمدن مشروطه‌ای در ایران شد که به حق می‌توان در منظر علمی، آن را فرزند مام لیبرال دموکراسی در غرب دانست. این امر متوهمان و باورمندان به تئوری توطئه را به اشتباه انداخته است که جریان مشروطیت را محصول توطئهٔ انگلستان ارزیابی کنند و با بهره‌گیری از نظریاتی چون عقب افتادگی فرهنگ عامهٔ سیاسی در ایران و تحولات مشروطه مانند تحصن در سفارت انگلستان در صدد تحلیل توجیه‌گونهٔ آن برآیند. گرچه این جنبش که

در آغاز به صورت نخستین انقلاب مخملی جهان سر برآورد و از سوی اقتدارگرایان به خشونت کشیده شد، خاستگاه فکری غربی داشت و از کمک‌های متعددی از غرب به ویژه انگلستان برخوردار شد، ولی این جنبش فراگیر ضداستبدادی، با سخت کوشی بی‌مانندی در پی تأمین استقلال ایران بود و از خصلت‌های ضد استعماری بالایی برخوردار بود. در واقع، به همین دلیل، مشروطه، بر ضد استبداد و در پی محدود کردن قدرت سلطان برآمد تا اجازه نفوذ استعمارگران و غارت منافع ملی از جانب دولتین فخیمه بریتانیا و روس، از سلطان سلب گردد و به مجلس نمایندگان قانونی ملت واگذار گردد. این شیوه را به دقت می‌توان تغییر استراتژی موازنه مثبت به موازنه منفی از جانب مشروطه دانست، استراتژی‌ای که امتیاز دادن به قدرت‌های خارجی را برای حفظ موازنه مثبت، نفی می‌کند و موازنه منفی‌ای که خوش آیند قدرت‌های بیگانه نبود.

پژوهش جاری به آزمون و اثبات این فرضیه پرداخت که اظهار می‌دارد: «سیاست‌های دولت انگلستان و تغییر رویکرد آن در قبال رویدادهای پیشروانه و مترقی ایران یعنی مشروطه، ناشی از محاسبات راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی دولت امپراتوری بریتانیا و تاکتیکی برای کم و محدود کردن قدرت دست‌امتیازگیر دولت روسیه تزاری از ایران و رفع تهدید منافع انگلستان مستقر در منطقه، از جانب همسایه شمالی ایران بوده است». با اثبات این فرضیه، رفتارهای متفاوت دولت بریتانیا از تلاش برای گسست از روسیه و حمایت از مشروطه و راه دادن مشروطه خواهان برای تحصن در محل سفارتخانه اش تا عقد قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به سه منطقه زیر نفوذ بریتانیا، روسیه و منطقه بی‌طرف، قابل تحلیل است. رفتاری که همواره در پی کسب منافع بیشتر و حفظ آن است و در این راه، از سلاخی شدن مشروطه نوزاد - که تبار فلسفی و فکری اش به مام لیبرال دموکرات در غرب و مهد آن در انگلستان می‌سد - به دست روسیه اقتدارگرای تزاری، غمی به دل راه نمی‌دهد و برای حفظ منافع دولت فخیمه، اقتدارگرایی را به آزادی و دموکراسی در ایران در نهایت ترجیح می‌دهد و اثبات می‌کند که حکومت‌های لیبرال دموکراسی در رویکرد واقع بینانه، حداکثر به کشور - ملت خود تعهد دارند و در نظام بین‌المللی، چنین تعهدی علی‌رغم پروپاگاندای جهانی، قابل اعتبار و اعتماد و با دوام نیست.

وقوع انواع تحولات بین‌المللی که منجر به وقوع جنگ جهانی اول شد، در شرایط خطیر داخلی و انقلابی که عادت قرن‌ها اقتدارگرایی را کنار گذاشته و طومار استبداد را در هم پیچیده بود، یک بخت بد و بداقبالی تاریخی برای طرفداران آزادی، دموکراسی و حکومت قانون بر پایه این دو، محسوب می‌شود که از دوام استقرار همه جانبه و فراگیر مشروطیت و به اصطلاح

امروزی، تحکیم دموکراسی، جلوگیری کرد و در این میان نقش امپراطوری انگلستان که برای تداوم هژمونی، حفظ مستعمرات و منافع گسترده جهانی اش می کوشید، انکار ناپذیر است که مشروطه نوزاد ایران را با قرارداد ۱۹۰۷ در اختیار روس‌هایی گذاشت که تکلیفشان با آزادی و دموکراسی و استقلال ایران، حسب تجربیات تاریک تاریخی، از سال‌های دور، روشن بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اسپرینگ رایس، سر سیسل (۱۳۷۵). **نامه‌های خصوصی**، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی. تهران: انتشارات اطلاعات.

براون، ادوارد (۱۳۶۱). **نامه‌هایی از تبریز**، ترجمه حسن جوادی، چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
بنکداریان، منصور (۱۳۸۶). «انگلیس و انقلاب مشروطه ۱۹۰۹-۱۹۰۶»، سایت «ایران نامه»، سال بیست و سوم، قابل دسترسی در نشانی:

<http://fis-iran.org/fa/irannameh/volxxiii/british-constitutional-revolution>

پهنود، مسعود (۵ مهر ۱۳۸۶). «قرارداد ۱۹۰۷: یک قرن ایران، بریتانیا و روسیه»، سایت «بی بی سی»، بخش فارسی، قابل دسترسی در نشانی:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2007/09/070927_mf_mb_1907.shtml.

پاولویچ، م. / تریا، و. / ایرانسکی، س. (۱۳۵۷). «سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران»، ترجمه م. هوشیار، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر، قابل دسترسی در نشانی:

<http://k-en.com/ken200/k68/3%20maghle.pdf>.

جلالیان، زینب (۱۳۸۷). بررسی معاهدات و امتیازات بین ایران و انگلیس از دوره قاجار تا مشروطه ۱۳۲۴-۱۲۱۰ ق. / ۱۹۰۶-۱۷۹۵ م. (پایان‌نامه)، اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، قابل دسترسی در نشانی:

<http://thesis.ui.ac.ir/abstracts/ltr/seventeen41.htm>.

حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴). **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

دانشنامه ایرانیکا (۱۳۸۲). **انقلاب مشروطیت (از سری مقالات)**، ترجمه پیمان متین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

رایت، دنیس (۱۳۶۵). **ایرانیان در میان انگلیسی‌ها**، ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو.

رواسانی، شاپور (بی تا). **دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری**، جلد اول. تهران: نشر شمع.

روزنامه حبل المتین (شعبان ۱۳۲۵ ه.ق). سال اول، شماره‌های ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، مورخ ۵، ۶، ۷، چاپ کلکته.

سبحانی، عزت‌اله (۱۳۸۰). **مصدق، دولت ملی و کودتا؛ مجموعه گفت‌وگوها و مقالات تاریخی — سیاسی مصدق**. تهران: انتشارات طرح نو.

فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). **پنجاه سال نفت ایران**. تهران: انتشارات پیام.

غفاری، ابوالحسن (۱۳۰۵). «قرارداد ۱۹۰۷ و جمهوری سوم فرانسه»، **مجله آینده**، سال ۱۲، تهران. ططری، علی (۱۳۸۹). «قرارداد ۱۹۰۷ م. زمینه‌ها و پیامدها»، از مجموعه مقالات ارائه شده در همایش دوم ایران و استعمار انگلیس، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، قابل دسترسی در نشانی:

<http://bcir.ir/show.php?page=article&id=438>.

کازم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). **روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴): پژوهش درباره امپریالیسم**، ترجمه منوچهر امیری. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

کدی، نیکی آر (۱۳۷۷). **ریشه‌های انقلاب ایران**. تهران: انتشارات قلم.

کی استوان، حسین (بهمن ۱۳۵۵). **سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم**، جلد اول. تهران: انتشارات مصدق.

لسانی، ابوالفضل (۱۳۵۷). **طلای سیاه یا بلای ایران**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

لنزوسکی، جورج (۱۳۵۶). **رقابت روسیه و غرب در ایران**، ترجمه اسماعیل راین. تهران: انتشارات جاویدان.

نویسنده نامعلوم (۱۳۵۱). **مصدق و موازنه منفی؛ بحثی در فلسفه جنبش ملی ایران سی‌ام تیرماه**. تهران: نشر زبرجد.

ب) منابع انگلیسی

Fay, Sidney B., (Oct, 1918), "The Kaiser's Secret Negotiations with the Tsar, 1904-5", **The American Historical Review**, Vol. 24, No.1, (Oct., 1918), pp.48-72.

Grant N.F ed. (17 November 1904 - 27 July 1905), **The Kaiser's Letters to the Tsar**, London, also available at:

<http://www.gwpda.org/wwi-www/wilnick/wilnickd.htm>.

Great Britain IV., British influence in Persia, 1900-21, Encyclopedia Iranica, and available at:

<http://www.iranicaonline.org/articles/great-britain-iv>.

Hardage, Sir C., Notes, Gooch, BD III.

Lieve, D.C.B. (1983), **Russia and the Origins of the First World War** (The Making of the Twentieth Century), US: Belknap Press of Harvard University Press.

Lyle A McGeoch (Apr. 1973), "On the Road to War: British Foreign Policy in Transition, 1905-1906", **The Review of Politics**, Vol. 35, No. 2, pp.204-218.

Sweet, D.W. & R.T.B. Langhorne (1977), **Great Britain and Russia, 1907-1914**, in F.H. Hinsley, British Foreign Policy under Sir Edward Grey, UK: Cambridge Press.

Taylor, A.J.P., (1971). **The Struggle for Mastery in Europe, 1848-1918**, Oxford: Oxford University Press.

The Encyclopedia of Political Revolutions (1998). **Iranian Constitutional Revolution** (1906). Editor: Jack A. Goldstone, Washington DC: Congressional Quarterly Inc.

Zubow, Valentine Graf (1963). **Mensch and Schiscal**, Stuttgart: Koehler.

